

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی
۰۱.۱۲.۰۹

تمهیدات نظامی، استخباراتی و تشکیلاتی روسها به منظور اشغال افغانستان در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹

خواننده عزیز، اکنون که تا حدی با ترکیب قوای دو طرف و کیفیت سازماندهی آنها آشنایی حاصل نمودیم و دیدیم که چگونه ارتش و سایر نهاد های سرکوب دولت داوود به مثابه ابزار دشمن و در خدمت دشمن اخذ موقعیت نموده بود باید به آخرین تدارک اشغال کشور که همانا به پیروزی رسانیدن مزدوران خود فروخته اش می باشد، نیز روشنی بیندازیم. می دانیم که با کشته شدن خیبر، رژیم داوود مطمئن ترین عامل اطلاعاتی خود را در درون "حدخا" از دست داده به علاوه در مظان اتهام قتل نیز قرار گرفت. با آنکه رژیم فاجعه ثور فقط اندکی بعد از کشته شدن خیبر به تمام اسناد اداره مصونیت ملی، پولیس و وزارت داخله داوود دست یافت، از آنجا نیکه در آن قضیه نه تنها دولت داوود دست نداشت بلکه با افشای چهره واقعی خیبر، دگر به همه ثابت میشد که قاتل خیبر روسها بودند فاجعه آفرینان ثور کوچکترین سند، حتی یک برگ کاغذ از مجموع اسناد مصونیت ملی را در رابطه با آن قتل افشاء نکردند، مشخص میگردد که داوود و دستگاهش در آنروزها قادر شده بودند که قاتل و محرکین قتل خیبر را شناسایی نموده و مستند با اسناد دست داشته، به دستگیری رهبران "حدخا" اقدام ورزیدند.

روسها که تا انزمان "بی وفا بی ها" و خطاهای عدیده ای از داوود دیده بودند نمیتوانستند ببینند که محصول بیش از "۲۰ سال زحمت شان در ایجاد و تمویل "حدخا" طی یک شب نابود گردد. همین جا بود که فرمان سرنوینی داوود و به خاک و خون کشانیدن افغانستان صادر شد. هر چند امین جلاد با گزاره گویی تهوع آوری ادعای رهبری به اصطلاح قیام را مینماید، اما اندکی کنکاش در وقایع آنروز به خوبی نشان میدهد که هر گاه "جی. آر. یو." قادر نمیشد، تا "ک. گ. ب." و وزارت های خارجه و داخله آنکشور را به پیروزی حرکتش متقاعد سازد، و اجازه عملیات مشترک را بگیرد، از لاف زنان بی آرم دیگر اثری باقی نمیمانند.

از آنجا نیکه جریان عملیات جنگی را با تحریفات چشمگیری هر یک از واقعه نگاران تا حال نوشته اند صاحب این قلم بدون آنکه بیشتر بدان بپردازد نکات دیگری را مطرح بحث قرار میدهد که با تأسف به علت فضای تاریک و دودی ای که قلمزنان و راویان "حدخا" و کاسه لیسان آنها به وجود آورده اند کمتر کسی بدان توجه نموده است.

اولین نکته، طرح سوالیست از "جنابان" پنجشیری، کشمند و عظیمی. آنها طی صفحات متعدد و پیهم زندانی شدن رهبران "حدخا" را چنان با آب و تاب شرح داده اند و ده ها بار بر "فاجعه" نابودی رهبران "حدخا" و یا به گفته خودشان "فرزندان صدیق خلق"، "محصول یک نسل مبارزه"، "سکانداران کشتی طوفانزده افغانستان" قبل از مردن یخن دریده، زار زده و گریسته اند "نوحه فرزندان مسلم و حلقوم دریده علی اصغر و لبان تشنه حسین پیش آن رنگ مباد" که تا امروز هیچ کس از خود و از "جنابان" نپرسیده:

"آقایان"، از آنجا نیکه فرض محال محال نیست، فرض میکنیم که شما واقعا همان بودید که ادعا میکردید، میتوانید شرافتمندان - اگر داشته باشید؟ - بگوئید که نابودی "جنابان" شما فاجعه بود و یا آنچه طی این "سه دهه" بر میهن و مردم رفته، فاجعه بوده است؟ "شما" که هنگام لاف و گزارف از کمونیزم دم میزنید و به گفته بربک "هر عضویکه به مارکسیزم لنینیزم اعتقاد راسخ و کامل ندارد میتواند بگوید که من در حالت تحقیق هستم و هیچ اجبار ندارد تا عضو حزب شود" - نقل به مضمون از سخنرانی بربک در کست ویدیویی "دو روز پی در پی" - خود را ناسلامتی مارکیست لنینیست میدانستند میتوانید بگوئید معنی اینکه "یک کمونیست منافع خلق را بر منافع خود

ترجیح میدهد " چیست؟ و اگر قرار میبود که این حکم انسانی در فاجعه ثور تحقق می یافت آیا حیات چند وطن فروش و خاین به میهن ارزشمند تر بود و یا بقای افغانستان و نجات از ویرانی و مستعمره شدن میهن ما؟

"آقایان"، شما که اینهمه از زنده ماندن خودتان شادی میکنید و رژیم داوود را مستحق مرگ و نابودی در همان مقطع میدانید میتوانید بگوئید با دیدن "سه دهه" اخیر، کشته شدن بیش از یک ونیم ملیون انسان، آواره شدن بیشتر از (۵) ملیون دیگر، معلول شدن بیش از (۸۰۰) هزار انسان فقیر، صدها هزار طفل یتیم و زن بیوه فاقد دورنمای روشن حیات، نابودی و تخریب تمام زیرساختهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، احیای مجدد دیوخون آشام اسلام سیاسی از زباله دان تاریخ، لجن مال کردن و به چهارمیخ کشیدن عالیترین مفاهیم انسانی چون: خلق، مارکسیزم، لنینیسم، کمونیسم، دموکراتیک... هنوز هم به همان اعتقاد هستید که نجات شما و نابودی دولت کار مثبت بوده است؟

"آقایان!"

میدانید به افرا دیکه چنین بیندیشند مردم ما کدام ضرب المثل را نسبت میدهند: "آتش زدن پوستین به خاطر چندشیش" مگر نه این بوده که محصول نهایی فاجعه ثور نجات چندشیش رهبری "حدخا" و به آتش کشیدن پوستین افغانستان و مردم آن بوده است - عرض معذرت از شبیها که بارهبران "حدخا" مقایسه شده اند - .

"آقایان!"

باز هم همان فرض محال، "شما" ناخدایان! کشتی طوفانزده را میبرسم در کجا شنیده اید که به خاطر نجات چند موشیکه دریگ کشتی خانه کرده، خود کشتی را غرق نمایند و نام آنرا قهرمانی بگذارند؟

- انبار از موشها معذرت به نسبت مقایسه -

تا حال هرچه نوشته اید و هر تعریفی که از خود نموده اید بدانید که در پیشگاه تاریخ و مقابل نسل های آینده در بهترین صورت "شما" کسانی هستید خود خواه، جاه طلب، پیرو فلسفه من زنده جهان زنده، غرق در لجن وابستگی و دنائت که به خاطر نجات خود، با اتکای به اجنبی و به کمک مستقیم آن، مام میهن را به نابودی کشانیده اید مطمئناً این حکم ما رکسیستی لنینیستی را خود میدانند که تاریخ به قصد و نیت افراد کار ندارد بلکه نتایج عملی آنها را می بیند.

"آقایان!"

باز هم فرض محال، گیرم که "جنابان" شما نیات نیک داشتید، میدانید حکم تاریخ چیست؟ تاریخ به نیات "شما" واقعی نگذاشته با مشاهده نتایج عملکرد آگاهانهتان، همهتان را به مثابه خابینین به ملت و مام میهن میداند.

نکته دوم که دایم از طرف فاجعه آفرینان ثور با بوق و سرنا تبلیغ میگردد همانا عدم مشارکت روسها در جریان فاجعه ثورا است. اگر قرار باشد که برای یک لحظه خانه نشستن سرمشاوری نظامی شوروی را در روز هفت ثور ۱۳۵۷ و پیامهای امنیتی را که از مشاورین روسی در تمام قطعات افغانستان میگرفت (اعتراف پرچمی جنرال نبی عظیمی) با شرکت و خرابکاری آن مشاورین در سیستم مخابراتی و دفاع هوا - به ویژه شهر کابل - نادیده بگیریم و بگوئیم که واقعاً روس "مربوط نژاد سلاو، با چشم آبی، روی سرخ و موی طلایی" در آن فاجعه رول نداشته، آیا میتوانید بگوئید که "جی. آر. یو. و ک. گ. ب." نیز در آن دخالت نداشته اند؟

"آقایان!"

متوجه باشید وقتی ما از اعضای این دو نهاد میپرسیم، منظور تعلق تشکلاتی آنهاست نه تعلق ملی، که بدون آنهم از قبل از خیرش گذشته بودند، میتوانید بگوئید محمود گانگانیف دروغ میگوید و در افغانستان "جی. آر. یو." فعال نبوده و عضو نداشته است؟ میتوانید بگوئید که نامبرده دروغ گفته و "ک. گ. ب." در افغانستان عضو نداشته و در فاجعه ثور دخیل نبوده اند؟

"آقایان!"

طی این ربع قرن چنان افشا شده اید و چیزی بر تن سیاسی تان باقی نمانده که هیچ ترفند و دروغی نمیتواند برگ ساطری باشد برای پوشانیدن شرمگاهتان. از دعوت غیر منتظره سرور نورستانی قومندان قوای چهار زره دار "میدان خالی کردن برای رفیع و وطنجار" به مسکو میگذریم، میتوانید بگوئید با آنکه در روابط نظامی بنا بر عدم اطمینانیکه وجود داشت هیچ گونه شناسایی و ادغامی به وجود نیامده بود، چه شد که وطنجار خلقی از رفیع پرچمی دعوت همکاری مینماید؟ او را از کجا میشناسد؟ رفیع چگونه با او وارد عمل میشود با آنکه از طرف جناح پرچم هیچ گونه دستوری نگرفته با وی متحدانه وارد عمل میشود؟ (غوربندی در این رابطه نقش منفعلانه "نورا حمد نور" را که عین مقام امین را در جناح پرچم داشته کاملاً شرح میدهد.) به علاوه همکاری نزدیکی که بین سایر پرچمی ها و خلقی ها در قوای چهار زره دار به وجود می آید از کجا مایه گرفته است؟

"قادر" که همان اوایل صبح با تیر باران کردن دگر جنرال موسی خان که پدر خوانده و ولینعمتش بود - نامبرده شفاعت قادر را نزد داوود نموده بود -، میخواست با عجله قوای هوایی را وارد کارزار نماید چرا تا ساعت چهار بعد از ظهر به هیچ اقدامی دست نیازید؟ یعنی تا لحظه ایکه چیزی مانده بود که قوای گارد جمهوری فاتحه "وطنجار" ها را بخواند اما هنوز هم از "قادر" و هواپیما هایش خبری نبود. چه شد که "ترونی و سروری" با تمام عجله که در حمایت از رفقای!! شان داشتند و در نخستین لحظات شروع کودتاهای تان را بدون هیچ پرسشی تیر باران کردند تا زودتر وارد میدان شوند هنوز هم صبر میکردند؟ چه شد که علیه تمام شطارت های قوای هوایی از قوای دفاع هوا

هیچ خبری نشد؟ مگر گارد جمهوری فاقد قوای دافع هوا بود؟ - پرچی جنرال نبی عظیمی به خاطر بیکه به این سؤال پاسخ ندادند باشد از همان ابتدا وقتی قوتها ی مقابل را در یک جدول نشان میدهد در ترکیب مجموع قطعات جای دافع هوا ، حتی در سطح یک تولى هم خالی می گذارد- صفحه ۱۲۱- کتاب اردو وسیا ست-

مگر در تمام گارد جمهوری حتی يك "ده شكه و یازيكويك" وجود نداشت تا جت ها را هنگام بیکه کردن و مانور دادن زیر رگبار آتش میگرفت؟

و یا هما نظریکه گفته شده بود دا فع هوای گارد مطلقاً به وسیله مشاورین تخریب گردیده و قابل استفا ده نبود. حتا ده شكه ها و زیكويك ها نیز سوزنك نداشتند؟

این درست است که دولت داوود ، دولتی بودغافل و بیعرضه ، اما میتوانید بگوئید که شما این همه شانس را از کجا آورده بودید؟

آیا میتوانید بگوئید ، شما که مخابرات را در تصرف داشتید - هر چند بنا به گفته پنجشیری رابطه تلفونی ارگ جمهوری الی ساعت "۵" با همه جا برقرار بود- و آنرا از کارا نداخته بودید چطور شد که جناب سر مشاور نظامی شوروی ، با تمام قطعات تماس گرفته ، و از مشاورین خبر امنیت میگرفت؟

"آقایان!" چنانچه خود لا فیده آید که گویا حرکت تان به خاطر نجات رهبری "حدخا" بوده، چه شد که الی ساعت "چهارونیم" عصر به نجات رهبری در بند تان برنیا مده آید؟ آیا این راست است که "شورای نظامی" در اول نمیخواست قدرت را تسلیم دهد و حتا به همین دلیل ، آنقدر در نجات رهبران سیاسی "حدخا" تعلل ورزید تا مگر داوود آنها را به جزای اعمال ننگین شان برساند؟

هر چند پنجشیری در جریان مذاکرات روزهای ۷ و ۸ ثور برای بار اول "نبوغ" تره کی را کشف میکند ، اما اینکه کشتن مینویسد: امین چندین بار بین حزب و شورای نظامی در رفت و آمد بود ، آیا ادعای کشتنم درست بود که گویا امین خبث طینت داشته و یا اینکه هنوز پیام مسکو مخابره نشده بود؟

فکر نمیکنید که اگر يك لحظه با تاریخ صادق با شید و موجودیت نهادها ی "جی . آر . یو و ك . گ . ب . رادرجریان" فاجعه برای مردم افشاء کنید جواب تمام این سؤالات داده خواهد شد؟

مگر نه اینکه "وطنجار و رفیع" را "جی . آر . یو . ب" به راه می اندازد ، مگر نه اینکه حرکت "جی . آر . یو . ب" در كل "ك . گ . ب . رادرجریان" در نتیجه تضاد و کشمکش این دو را ، هم در افغانستان و هم در مسکو حدت میبخشد؟

"اوستنوف" که خواسته بود با این عمل برای خودش ، خوابهای طلانی تر ببیند با عربده های گوشخراش و دندانهای تیز "گرومیکو و ندره پوف" روبه رو گشته ، در نتیجه تا آنها فیصله نکردند و در ضمن اجازه مجدد عملیات به "جی . آر . یو . ب" آنها را تابع قدرت "ك . گ . ب . رادرجریان" نساختند ، نه قوای هوایی وارد میدان شده توانست و نه هم زندانیان نجات یافت . زیرا "جی . آر . یو . ب" قادر شده بود تا "ك . گ . ب . رادرجریان" را غافلگیر نماید ، اما قدرت "ك . گ . ب . رادرجریان" شوروی افرونتز از آن بود که "اوستنوف" بتواند مقاومت کند و ناگزیر بود بدون آنکه "ك . گ . ب . رادرجریان" عمل مسلحانه نقش همتراز "جی ، آر . یو . ب" را داشته باشد دست آورد ها را دو دسته تقدیم "ك . گ . ب . رادرجریان" نماید .

"آقای غوربندی!" اینکه چرا نور احمد نور نتوانست ویا نخواست فرمان قیام را صادر کند بدان علت بود که خطوط ارتباطی متفوت بود ، امین و "جی . آر . یو . ب" میخواستند تمام لقمه را خود ببلعند ، به همین منظور نه "ك . گ . ب . رادرجریان" گذاشتند و نه هم الزاماً "نورا حمد نور" میتوانست از آن اطلاع داشته باشد . وقتی قضایا را در پرتو چنین شناختی از وقایع آنروز مورد ارزیابی قرار دهیم خواهیم دید دیگر آن سؤالات بدون پاسخ نخواهند ماند .

و اما اندکی در مورد آنکه داوود در آن هنگام چه میکرد و کجا بود؟ آیا اساساً زنده بود ویا چطور؟ از آنجا نیکه در باره اینکه داوود چه میکرد ، روایان تنها به "حدخا" یعنی "جی . آر . یو و ك . گ . ب . رادرجریان" تعلق داشتند و دیگران نیز فقط گفته های آنها را نشخوارگونه تکرار کرده اند چگونگی و درك درست و قایع درون ارگ نیز خالی از اشکال نیست . در اینجا کوشش به عمل خواهد آمد تا گفته ها و نوشته های روایان "حدخا" هرچه بیشتر از پیش و با دقت کامل ارزیابی گردیده و به نقد کشیده شود .

اینکه میگویند ، داوود مجلس وزراء را دعوت کرده بود تا در مورد رهبری "حدخا" تصمیم بگیرد صرف نظر از اینکه چنین نگرشی باکتر داوود مغایرت دارد و وی را شخصی معرفی میدارد که به مجلس وزراء ا همبیتی قابل بوده که همه میدا نیم چنین نبوده است ، چطور ممکن است وزراء در مورد يك چنین موضوع مهم و حیاتی تشکیل جلسه دهند اما وزیر دفاع در آن شرکت نکند؟

می پذیریم که حیدر رسولی از این حماقتها زیاد داشته ، چه شد که بعد از آغاز کودتا و اولین شلیک توپ در عوض آنکه به پای بوس ارباب شتافته ، چاره کار از وی جوید ، خود مانند یهودی سرگردان از این قطعه به آن قطعه و از این مرکز نظامی به آن مرکز رفته و در هیچ کجا نیز هیچ کسی را با خود همنا ساختن نمیتواند؟

شاید خوانندگان با در نظر داشت نوشته های گماشتگان "حدخا" فکر کنند که جنگ بوده ، ارگ هم در محاصره . لذا وی نمیتوانسته داخل ارگ شود . با تأسف چنین استدلالی را بخش دیگر ادعا های گماشتگان "حدخا" نمیکنند . آنها

مینویسند ، وقتی درگیری آغاز شد ، داوود امر کرد تا تمام اعضای خانواده اش را از همه جا جمع ، و در ارگ بیاورند ، خانم "گلالی داوود" نیز آن را تصدیق میکند ، به علاوه راه ها بند نبوده چه باز هم به گفته همان قلمزنان داوود وزیرایش را اجازه رفتن به خانه های شان داده است که به جز کشته شدن فقط "جلال" خود را در جایی مخفی نموده بود - بخوانید رسماً تحت حمایت عوام مل "ك . گ . ب . ب" قرار گرفته بود- و دیگران گویا همه رخصت شدند - ناگفته نماند که از دیگران آقای واصفی از تیغ "حدخا" نجات یافت و "کریم عطایی" ، که اگر نقش اولی را در لویه جرگه و تشکیل "حزب انقلاب ملی" و به گفته عوام "ملی غورخنگ" ، در نظر بگیریم ، و "خانه زاد" دومی را از یاد نبریم می بايست اولتراز همه آن دونفر یعنی "واصفی و عطائی" اعدام میشدند نه وزرائیکه هیچ گونه سابقه و فعالیت سیاسی و یا تعلق خانوادگی نداشتند ، نکند نجات ایشان را هم کبوتران سفید- بخوانید "ك . گ . ب . ب" به غرض نشخوار گفته های حزب- با عث شده باشد ؟ - اشاره به خیانتیست که یک تن از منسوبین منصوب در جنبش چپ بعد از خیانت و دادن لست رفقایش به مجید سربلند، دلیل نجات خود را حمایت آن کبوتر های مقدس معرفی می نمود.

بلافاصله باید افزود اگر دلیل زنده ماندن آقای "واصفی" هنوز هم بدون جواب مانده، تاریخ ثابت ساخت که زنده ماندن آقای "کریم عطائی" دگر از پرده برون افتاده و بیش از این نمی تواند راز تلقی گردد. چه از جانبی رابطه نزدیکش با "ولی نوری" یک تن از هواخواهان پروپا قرص فاشیزم تره کی امین و اعتقادات فاشیستی خودش می توانسته یکی از عوامل آن نجات بوده باشد. نوشتن یکی از عوامل ، زیرا وقتی به همکاری گسترده کنونی اش با قاتلان داوود در سایت "جرمن-جرمن" نظر انداخته می شود بعید به نظر نمی خورد هرگاه در اینجا هم پای "کبوتران سفید" در میان بوده باشد.

به علاوه چه شد داوود که مگس را به توپ میزد و سیاهنامه جنایاتش روشنتر از آن است تا در این مختصر به بحث گرفته شود ، بعد از آنکه غرش توپها و نفیر گلوله ها را شنید به ویژه بعد از تشدید اوضاع و دادن اجازه بیرون رفتن برای وزیرایش ، نه به فکر مجازات مسببین آن فاجعه - رهبران "حدخا" که در زندان تقریباً بی دفاع ، توقیف به سر میبردند- افتاد و نه هم فکرش بدانجا قد داد که باید قبل از همه آنها را به داخل ارگ بیاورد که هم از فرارشان جلوگیری شده بتواند و هم در موقع لازم از آنها علیه کودتاچیان استفاده کند ؟

نکند قلمزنان "حدخا" به این عقیده باشند که "اجل" آنها نرسیده بود ؟

در رابطه با توانائی انتقال هیچ جای شك و صحبتی وجود ندارد زیرا الی ساعت "چهارونم" عصر تمام شهر کابل به شمول جاده ولایت ، وزارت خارجه و صدارت همه در کنترل دولت داوود بود .

طرح چنین سؤالاتی وقتی با چگونگی قتل امین و نقش "اشپزهای مرگ" قبل از هجوم کورمان دوه ای "الفا" بر "تپه تاج بیگ" مقایسه گردد سؤالاتی را به ذهن انسان خطور میدهد که آیا اساساً داوود در روز فاجعه زنده بود و یا نه ؟ اگر زنده بود آیا مانند امین بر اساس خوراندن زهر بر تمام حواس خود حاکمیت داشت و یاخیر ؟

اگر انطور نبوده ، چه ضرورت داشت تا در عوض یهودی سرگردان "حیدر رسولی" - سیستم مخبراتی ارگ به علت نفوذ اعضای جی . آر . یو . قطع شده بود- خودش از طریق شبکه تلفون شهری ارگ - به قول پنجشیری الی ساعت پنج بعد از ظهر فعال بوده - به قطعات قرغه ، مهتاب قلعه ، ریشخور و بالا حصار امر حرکت ندهد ؟

به خصوص داوود که خود خوب میدانست در تمام جنرالهای اردویش دو نفر را نمیتوان یافت که یکی بر دیگری اعتماد کند چرا انجام چنان امر خطیری را بر دوش رسولی انداخت ؟ اینکه رسولی در هیچ کجا نتوانست حمایت حد اقل را دریافت دارد اگر از جانبی عدم موجودیت فضای مورد اعتماد و عدم موجودیت سیستم فرماندهی واحد و متمرکز میتواند مطرح باشد نکند اطلاع رسولی از وضع ناخوش داوود و یا عدم اطلاع وی از حیاتش ، موجب آن شده باشد که نتواند هیچ نیرویی را بسیج کند ؟

چه شد که قطعه کورماندو که به غرض دفاع از داوود حرکت کرده بودند در عرض راه متفرق شده و تنی چند از افراد و افسران چون "امام الدین" قاتل زن و فرزند داوود که باید به جرم قتل عام افراد غیر نظامی محاکمه و به سزای اعمال جنایتکارانه اش رسیده شود ، در ضدیت با داوود وارد عمل شوند ؟ نباید فراموش کرد ، که تمام افسران و قومندانهای قطعات به نیکی میدانستند که تعلل آنها در کمک به داوود ، در صورت شکست کودتا ، چه عواقبی میتوانست برای آنها داشته باشد . اما با آنهم رسولی را حمایت نکردند .

تمام این سؤالات وقتی میتوانست پاسخ درست بیابد که یا نیروهای حامی داوود زنده از معرکه و قتال بدر شده می توانستند - که نشدند و همه به خاک و خون کشانیده شدند ، چه بسا علت چنان توحشی به گور سپردن اسرار مگوی آن روزشوم بوده باشد ، آنهائیکه چون "گلالی داوود" و یا عزیزالله واصفی و کریم عطائی زنده هستند چنان گفته های ضد و نقیضی دارند که نمیشود بدان تکیه نمود- و یا اینکه اسناد و مدارک جدید تاریخی از آنروز شوم به دست آید که متأسفانه چندان میدی بدان نمیتوان داشت ، و یا اینکه جلا دان "حدخا" دهن باز کنند و لا اقل برای تسکین وجدانهای معذب خود يك بار راست بگویند- فکر میکنم از همه دشوارتر باشد - احتمال دیگر دست یافتن به حقایق آنروز خریدن معلومات از نزد میهن فروشان "پخ" و یا در يك محکمه انقلابی و ادار ساختن آنها به افشای اسرار مگوی آنروز است - آنچه از همه محتمل تر به نظر میرسد - و اما اندکی هم در مورد ادعای امام الدین در رابطه با آخرین لحظات حیات داوود و شلیک گویا جناحی نامبرده :

ادامه دارد